

جزئیات پوشش سنتی زنان رفسنجان در دوبیتی‌های محلی

سیدمصطفی موسوی‌راد*

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

زینب کبیریان

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی پردیس البرز دانشگاه تهران

(از ص ۲۱ تا ص ۳۶)

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۴/۲۷، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۷/۶/۲۶

چکیده

شهر رفسنجان در شمال غرب استان کرمان واقع است و زبان رایج آن گویش محلی فارسی است. در فرهنگ عامه مردم این شهر، ادبیات شفاهی نقش پررنگی دارد و زندگی مردم در آن منعکس است. در پژوهش حاضر جزئیات پوشش سنتی زنان رفسنجان با معیارهای زیبایی‌شناسی و آرایش‌ها و زیورآلات بومی از خلال بررسی شصت دوبیتی محلی این شهر عرضه شده است. از آنجاکه مشابهت‌های بسیاری در نام و شکل پوشش در جغرافیای فرهنگی زبان فارسی به چشم می‌خورد، سعی شده است تا حدی به این شباهت‌ها در تبیین اجزاء پوشش سنتی زنان رفسنجان اشاره شود. فهرست لباس‌ها و جزئیات پوشش که در دوبیتی‌ها اشاره شده است، شامل چادر و روبند، چارقد، پیراهن، انواع عرق‌چین، ارخالق، کفش و دستمال دست است که از اهمیت و تنوع پوشش سنتی زنان رفسنجان، جایگاه اجتماعی، مشاغل و حتی میزان ثروت آنان حکایت دارد. همچنین اشاره به آرایش، هنجارهای مربوط به آن و تلاش‌های کوچک برای زیباتر شدن در تفکر سنتی در این پژوهش مورد توجه قرار گرفته است. نگارندگان این مقاله دوبیتی‌های محلی رفسنجان را که در گویش محلی «چاربیتو» نامیده می‌شود، برای نخستین بار به روش میدانی گردآوری و بررسی کرده‌اند. هدف از این بررسی و جست‌وجو به دست آوردن تصویر روشنی از پوشاک سنتی زنان رفسنجان است.

واژه‌های کلیدی: فرهنگ عامه، ادبیات عامه، دوبیتی‌های محلی، پوشش سنتی زنان رفسنجان،

چاربیتو.

۱. مقدمه

پوشش مردم هر منطقه، یکی از راه‌های شناخت فرهنگ مردم است. پوشاک نه تنها با آب و هوا، شرایط اقلیمی، معیشت و کسب و کار، بلکه با هنجارهای اجتماعی و تحولات تاریخی هر اقلیم مرتبط است. همچنین پوشاک علاوه بر نقشی که در تفکیک جنسیتی دارد، وسیله مرزبندی مراتب اجتماعی گوناگون نیز هست.

مطالعه ادب عامه؛ قصه‌ها، ضرب‌المثل‌ها و اشعار عامیانه، از راه‌های شناخت فرهنگ مردم هر منطقه است. در رفسنجان نیز به واسطه توسعه صنعتی، اقتصادی و اجتماعی، نمادهای فرهنگی مانند پوشش تغییر و تحول گسترده و عمیقی داشته است. تصویری که امروز از مرد و زن رفسنجانی در شهر و روستا وجود دارد، با تصویر این مردم در ادبیات عامه فاصله بسیاری دارد. پوشش سنتی در موارد نادر بر تن سالمندان دیده می‌شود که البته تصویری کامل از آن نیست. برای جست‌وجوی تمام جزئیات پوشش سنتی، مطالعه دوبیتی‌های محلی به همراه بررسی مستندات موزه مردم‌شناسی و مصاحبه با مردم لازم است. به نظر می‌رسد دوبیتی‌های محلی، چون گستره و عمق رواجشان در میان مردم بسیار زیاد است و موضوعات متنوعی را دربردارند، بهترین راوی فرهنگ در حال زوال مردم رفسنجان باشند.

ادبیات عامه، میراث معنوی و رکن مهمی از فرهنگ هر ملت است. ادبیات عامه مردم ایران نیز با توجه به دیرینگی و کهن‌سالی اقوام ایرانی، غنای فرهنگی و ادبی قابل‌اعتنایی دارد که تعدد خرده‌فرهنگ‌ها و پراکندگی جغرافیایی قومیت‌ها، عامل تقویت‌کننده این غنای فرهنگی است.

یکی از راه‌های حفظ زبان و ادب بومی که آبشخور فرهنگ ملی ماست؛ پژوهش، ثبت و طبقه‌بندی ادب عامه است.

باورهای مذهبی، داستان‌های عاشقانه، کوچ‌نشینی و کشاورزی، صنایع دستی همچون قالی‌بافی و پته‌دوزی، فرهنگ تغذیه و فرزندپروری، از جمله عناصری هستند که سبب پیدایش، رشد و استمرار ترانه‌ها و داستان‌ها و سایر اجزای فرهنگ مردم این سرزمین بوده است. تاکنون کوشش‌های ناچیزی در ضبط فرهنگ عامه رفسنجان انجام شده است که این کوشش‌ها تنها بخش‌های اندکی چون لایلی‌ها و ضرب‌المثل‌ها را دربرمی‌گیرد.

مصاحبه و معاشرت با مردم محلی، اصلی‌ترین راه گردآوری دوبیتی‌ها بوده و

فیش‌برداری به روش کتاب زبان و ادبیات عامه انجام شده است که نمونه کاربرگ آن در جدول زیر آمده است:

نمونه کاربرگ استفاده‌شده به روش کتاب زبان و ادبیات عامه	
شماره کاربرگ	۱۸۲
نام محل	شریف‌آباد
متن چاربیته	حسینا می‌دوید من می‌دویدم حسینا می‌نشست من می‌نشستم دوتا قوچ سیا سرگله دارم برای چاشت مهمان سربریدم
موضوع	از قصه حسینا/ عشق
راوی	بی‌بی صدیقه هاشمی/سواد مکتب‌خانه‌ای. ۸۲ ساله
نحوه اجرا	آواز/زنانه‌خوان/ آواز مردانه‌خوانی (کل علی)
ردیف	ندارد
قافیه	درست
وزن	درست/بدون اختیارات

روستا یا محله ضبط هر دوبیتی و سن و مشخصات راوی به‌دقت ثبت شده‌است. برای گردآوری ششصد دوبیتی، بیش از ۱۲۰ مصاحبه در مدتی بیش از دو سال انجام شده‌است. نگارندگان جمع‌آوری و ثبت دوبیتی‌های محلی شهرستان رفسنجان را برای نخستین بار به شکل گسترده انجام داده‌اند. تنها منبع مکتوب دوبیتی‌های محلی، کتاب مردم‌نگاری شهرستان رفسنجان (رضاپور و همکاران، ۱۳۹۶) است که به‌تازگی منتشر و تعداد چهل دوبیتی محلی در آن درج شده است. تعداد شش دوبیتی با روایتی نو در روایات این کتاب ذکر شده است.

میانگین سنی راویان هفتادسال است و درصد بسیار ناچیزی از دوبیتی‌ها به نسل‌های بعد منتقل شده است. تنها چهار درصد از راویان دوبیتی‌های محلی رفسنجان جوانان زیر سی سال هستند. گروه سنی سی تا چهل سال، راوی یک درصد از کل دوبیتی‌ها بوده است و گروه سنی چهل تا پنجاه سال نیز یک درصد و عمده دوبیتی‌ها را راویان پنجاه سال به بالا روایت کرده‌اند که بخش زیادی از آنها از راویان هفتادسال به بالا نقل شده‌است.

۲. رفسنجان

شهری در شمال غرب استان کرمان است. منابع مکتوب زیادی به نام و موقعیت جغرافیایی و تاریخی این شهر اشاره نکرده‌اند. کتاب ارزشمند *جغرافیای کرمان* نیز تصویر روشنی از زندگی شهری رفسنجان به‌دست‌نداده است. «رفسنجان بین دو شهر باستانی یزد و کرمان و در حاشیه کویر قرار دارد. شاعر، دانشمند، یا عارفی نامدار ندارد و این البته به معنی بی‌ریشگی و بی‌فرهنگی مردم منطقه نیست، بلکه فرهنگ خود را داشته که فرهنگ کار و تلاش است. این مردم در مبارزه دائمی با طبیعت سربلند بوده‌اند» (ابطحی، ۱۳۷۷: ۱۵).

۲-۱. زبان و گویش

زبان اهالی رفسنجان، فارسی است. دو لهجه در رفسنجان وجود دارد. لهجه عمده مردم شبیه به لهجه کرمانی است. در منطقه نوق نیز به دلیل ارتباطات گسترده با استان یزد لهجه‌ای متمایل به یزدی دارند.

۲-۲. دوبیتی‌های محلی رفسنجان

دوبیتی‌های محلی در رفسنجان غالباً با نام «چاربیتو» شناخته می‌شوند؛^۱ نام‌های نامتداولی مانند «نی‌زنی»، «عاشقی» و «بیابانی» نیز برای چاربیتوها به‌کار می‌رود. دوبیتی‌های محلی رفسنجان نوعی موزه مردم‌شناسی است. از آداب و رسوم تا پوشش و خوراک و تفکر درباره مسائل مهمی چون مرگ و عقاید مذهبی در آن به‌چشم‌می‌خورد. تصویری که دوبیتی‌های محلی از مردم رفسنجان به‌دست‌می‌دهد، تصویر کاملی است از انسانی که هنوز مدرنیته سبک زندگی، تفکر، مدیریت زمان و پوشش او را تحت‌تأثیر قرار نداده است. جزئیات کامل پوشش زنانه و مردانه رفسنجانی در چاربیتوها آنها را به آینه تمام‌نمای دیدار گذشتگان تبدیل کرده است. طبیعتاً سرایندگان و مکان سرایش چاربیتوها مشخص نیست،^۲ اما بعضی از دوبیتی‌ها نشانه‌هایی در خود دارند که حاکی از هویت و اصالت آنهاست؛ مثلاً وجود اسم مکانی خاص، اشاره به پوشش گیاهی یا محصول کشاورزی خاص، مشاغل مربوط به اقلیم مانند ساربانی، و وقایع تاریخی شهر رفسنجان.

۳. پوشاک رفسنجان

چاربیتوها تصویر کاملی از مرد و زن رفسنجانی به مخاطب می‌دهد. غیر از آداب و رسوم، باورهای مذهبی، کسب‌وکار، کشاورزی، تجارت، مهرورزی، نفرین و دعا، آنچه این تصویر را کامل می‌کند، بیان جزئیات پوشش زنانه و مردانه است. پوشش، کارکرد نمادین هویت و فرهنگ اقوام را نیز در خود دارد. با بررسی نوع و جزئیات پوشش مردم یک منطقه، می‌توان به مؤلفه‌های فرهنگ مردم آن منطقه دست یافت (ر.ک: خان‌محمدی و دولتی سیاب، ۱۳۹۵: ۲۶). در پوشش ایرانی از ابتدای شکل‌گیری این کشور تاکنون، تحولات جدی رخ نداده‌است و مفهوم پوشش از زمان باستان به این سو، در فرهنگ ایرانی حفظ شده‌است (تمیم‌داری، ۱۳۹۴: ۳۰۳). اگرچه لباس‌های محلی عموماً باتوجه‌به آب و هوای مناطق از نظر رنگ و شکل متنوع است، اصل ثبات در پوشاک سنتی (خان‌محمدی و همکاران، ۱۳۹۵: ۲۱) باعث شده‌است اصول واحدی در طراحی لباس اقوام ایرانی وجود داشته‌باشد؛ برای مثال، درباره‌ی پوشاک زنانه؛ روبند، سربند، گونه‌های متنوعی از چادر، ترکیب پیراهن و شلوار و پاپوش‌های چرم جزء تکرار شونده‌ی لباس زنانه‌ی اقوام ایرانی است. جزئیات و رنگ لباس‌ها در مناطق مختلف متفاوت است، اما مشابهت‌هایی در جزئیات نیز وجود دارد؛ مثلاً سرپوش زنان تاجیک مشابه کیش^۳ است که در میان زنان رفسنجانی نیز رایج بوده‌است^۴ یا «ارخالق» که کتی زنانه بوده و در جشن‌ها و مهمانی‌های مردم رفسنجان استفاده می‌شده، زنان ثروتمند در نخجوان و گنجه نیز آن را استفاده می‌کرده‌اند.

در این پژوهش جزئیات پوشش زنانه در دوبیتی‌های محلی رفسنجان با مثال و توضیحات راویان بیان شده‌است. فهرست اجزاء پوشش سنتی زنان رفسنجان در چاربیتوها شامل چادر و روبند، کیش، چارقد، پیراهن، عرقچین، ارخالق و کفش است. توصیف سردست به دلیل تنوعی که در تزئینات دارد، به همراه توصیف دستمال دست و دستمال گردن از ملزومات پوشش سنتی است که به‌عنوان سه گزینه‌ی مستقل در ادامه ذکر شده‌است.

۳-۱. چادر و روبند

چادر و روبند، بیشتر برای زنان شهرنشین بوده^۵ و پوشش زنان عشایر و روستانشین که کارهای یدی خارج از منزل داشته‌اند، با آنان تفاوت داشته‌است؛ پوششی که آنها به‌عنوان حجاب استفاده می‌کرده‌اند، پیراهن و چارقد بوده‌است.

واژه‌های «چادر» و «روبند» در پنج چاربیتو به کاررفته است. زنان چادر می‌پوشیده و روی خود را با نقاب یا روبند می‌پوشانده‌اند که این نقاب عموماً پارچه نخی سفیدی بوده است.^۶ در دوبیتی زیر روبند دلدار به هاله سفیدرنگ ماه کامل و روی او به ماه تشبیه شده است:

گلم از سر گذار اومد خوش اومد چو ماه پرده‌دار اومد خوش اومد
گرفته چادری بالای روبند به سیل گل هزار اومد خوش اومد

در دوبیتی دیگری صورت معشوق در نقاب به «گل‌دسته» که همان دسته‌ای از گل است تشبیه شده است. وجود روبند و مکشوف نبودن چهره معشوق هیجان بیشتری به توصیفات و تخیل شاعر داده است؛ چنان‌که شاعر تجاهل کرده و خیال شیرینی برای خود ساخته است:

الا دختر نقاب بسته داری به زیر چادرت گل‌دسته داری
ازون دسته گلت یک گل به من ده که صد پیر و جوون دل خسته داری

۳-۲. کیش

نوعی دیگر از چادر که نخی و عموماً به رنگ‌های روشن و کمی کوتاه‌تر از حد معمول چادر سیاه بوده است. نوع اصیل کیش برشی مربع یا مستطیل داشته که کاربرد آن امروزه به چادر رنگی منزل تغییر پیدا کرده است. «سریک یا تکو نیز دو نوع سرپوش زنانه‌اند که در میان زنان بلوچ رایج است؛ پارچه‌ای مستطیل‌شکل به ابعاد دو در یک متر است که زنان آن را از سوی پهنا به سر می‌اندازند» (موسوی حاجی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۹۳). پوششی بدون ذکر نام خاصی از دوره زندگی روایت شده است که به شکل و کاربرد کیش و سریک و تکو نزدیک است؛ با این توصیف: روی سر توری یا پارچه‌ای زیباست (نظری، ۱۳۹۶: ۱۰۶).

چاربیتوی زیر اشکال روایی جدیدتری نیز دارد که در آن راویان جوان‌تر به جای کلمه «کیش» واژه «چادر» را به کار برده‌اند.^۷ چادر می‌تواند منتقل‌کننده حس غیرت عاشقانه و نیز سربلندی به مضمون شعر باشد:

لب بون اومدی کیشی سر انداز مرا طوق طلا کن گردن انداز
اگر طوق طلا قربی نداره مرا فیروزه کن کنج لب انداز

در این دوبیتی علاوه بر غیرت دو نکته دیگر قابل توجه است؛ یکی حریمی که عاشق برای معشوق می‌سازد و فراتر از چادر او را توصیف نمی‌کند؛ مثلاً نمی‌گوید که به برگ

گل تن او را بیچم یا بیوشانم، نکته دیگر لطافت تعبیر در به کار بردن «برگ ریحان» است که در تعارض با محیط خشک و کویری رفسنجان است:

به برگ گل بیچم چادرت را	الادختر که میخوام خاطرت را
به خاکستر نشونم دشمنت را	به برگ گل نباشه برگ ریحون

۳-۳. چارقد

روسری بلند سفید یا گلدار که در دو چاربیتو آمده است. چارقد به همراه پیراهن و شلوار پوششی کامل برای زنان روستایی بوده است:

طلای عاشقی بر کله من	سر کوی بلند صد بره من
همو چارقد سفید جانانه من	طلای عاشقی قربی نمداره
خود چارقدگلی آشنا شدم من	سر آب بیاض ناشتا شدم من
که باباش اومد و رسوا شدم من	دو دستم گردن چارقد گلی بود

۳-۴. پیراهن

در توصیف پیراهن نیز مانند توصیف چارقد غیر از عنصر رنگ اشاره دیگری درباره مدل، نوع یقه یا اندازه قد آن در دوبیتی‌های محلی نداریم.^۸ گاهی نیز نامی از پیراهن نیامده است، اما به رنگ آن اشاره شده است:

شکر کنج لبونش میخوره جوش	ازی (ازین) بالا میایه قرمزی پوش
نمیشه قیمت یک طاق ابروش	اگر شیش دنگ رفسنجون فروشم
درخت پرگل باغای امیدم	گل بالابلند پیرهن سفیدم
خداوند مکن تا نامیدم	نیت دارم که از باغ گل بچینم
فدای رنگ مهتابیت بگردم	فدای پیرهن آبیبت بگردم
فدای چشم بی خوابیت بگردم	شنیدم بی منم خوابت نمیره

۳-۵. عرقچین

جزء دیگری از پوشش رایج مردانه و زنانه مردم رفسنجان بوده است. غلامحسین یوسفی در مقاله «واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران» سابقه پوشش عرقچین را قبل از قرن هجده می‌داند: «تا زمان اصلاحات رضاشاه مغازه‌داران، تاجران، علما و بسیاری از سنت‌گرایان

عرقچین را به تنهایی در سر کار یا منزل به سر می گذاشته‌اند» (۱۳۸۳: ۳۷۰). در قرن هجده میلادی زنان نیز عرقچین‌های کوچکی به سر می گذاشتند (همان). در کتاب بومی سرودهای شهر بابک نیز عرقچین به عنوان جزء مرسوم از پوشش مردم این شهر معرفی شده است (حسینی موسی، ۱۳۹۵: ۳۲۶).

عرقچین پوششی زنانه و مردانه است، اما تنها جزئیات درباره جنس، نوع دوخت و تزئینات عرقچین زنانه بسیار است.^۹ جنس عرقچین ممکن است حریر، کتان، مخمل و چیت باشد:

عرقچین سرت چیت حریره	به زیر چادرت پنج من پتیره
به هرکس میرسی یک چونه میدی	به ما که میرسی میگی خمیره
عرقچین سرت چیت کتونه	میون دختران نوزم کدومه
نشونش میدم و اسمش نمیگم	قدش سرو و خودش خیلی جوونه
دلاروم نشسته روی چینسه	عرقچین سرش مخمل نگیسه
همه میگن دلارومت فقیره	به چشم ما که ارباب چینسه

نوع دوخت کلاه عرقچین متفاوت است. مدل‌های مختلف دوخت بیشتر برای اضافه کردن جزئیات و تزئینات زنانه است. چهارچین بودن عرق گیر اشاره به نوعی از الگوی دوخت است که در آن با چهار برش، پارچه را برای دوخت آماده می‌کنند. چین و واچین بودن کلاه، زری دوزی یا سیم کشی، گلدوزی یا غنچه‌غنچه بودن کلاه عرقچین و حتی الصاق نگین به آن و تزئیناتی از این دست روش‌های تنوع بخشیدن به این جزء از پوشش زنانه بوده است:

عرقچین ^{۱۰} چهارچین داره یارم	دوازده بنمد کاکل در کنارم
دوازده بنمد کاکل حلقه حلقه	عجب صبر و تحمل داره یارم
عرقچین سرت سیم کش ^{۱۱} کنم من	به پهلویت بخوابم غش کنم من
به پهلویت بخوابم و نخیزم	صد و سیصد تومن پیشکش کنم من
عرقچین سر تو چین و واچین	طریق نوزه بازی نیسته همچین
فلک در آسمان داره دروزار	به من میگه بیا تو خوشه وردار
عرقچین سر تو غنچه غنچه	مرا چشمک مزن در کنج کوچه
مرا چشمک مزن من نوزه ^{۱۲} دارم	به دست انگشتر فیروزه دارم

دلارومم نشسته روی چینسه^{۱۳} عرقچین سرش مخمل نگینه
همه میگو دلارومت فقییره به چشم ما که ارباب چینسه

تمام جزئیات ذکر شده به علاوه رنگ‌های مختلف عرقچین‌ها در توصیف عرقچین
دلدار آمده که از پارچه چیتی طلایی‌رنگ یا به رنگ گل انار یا از پارچه گلدار برای
دوخت آن استفاده می‌شد:

عرقچین سرت چیت طلائی بگیرم قاصدی از مرغ و ماهی
بگیرم قاصدی پیشت فرستم کنم مهمونی‌ات از هرچه خواهی
عرقچین سرت گلناره دلبر خم ابروت به دم ماره دلبر
سر شب تا سحر بیدار نشستم هنوزم مادرت بیداره دلبر
عرقچین سر تو غنچه غنچه مرا چشمک مزن من نونزه دارم
مرا چشمک مزن در کنج کوچه به دست انگشتر فیروزه دارم

۳-۶. ارخالق

لباس رسمی زنانه و مردانه برای جشن‌ها و مهمانی‌ها بوده است. یوسفی تصریح کرده است که «زنان مرفه‌تر ارخالق‌هایشان را با مروارید و دیگر زیورآلات تزئین می‌کردند» (۱۳۸۳: ۳۷۰). در بسیاری مناطق ایران زمین پوشش ارخالق یا ارخالق مرسوم بوده است؛ این پوشش را اغلب زنان و مردان طبقه متوسط به بالا استفاده می‌کرده‌اند. راویان رفسنجانی ارخالق زنانه را کتی ظریف و آستردار بیشتر از جنس مخمل آهارخورده توصیف کرده‌اند که غالباً با هنری از هنرهای زنانه تزئین می‌شد؛ مانند هنر گلدوزی که در چاربتوها به آن اشاره شده است؛ توضیح اینکه گلدوزی را مجازاً «خط» می‌نامیدند به علاقه خطوط و طرحی که پیش از گلدوزی بر لباس نقش می‌زدند. «اوج سنت تزئین لباس مربوط به دوران صفویان و قاجاریان است. مروارید، پولک‌های طلا و سنگ‌دوزی از تزئینات رایج لباس‌های درباری بوده که در میان مردم متمدن نیز اشاعه پیدا کرده است» (همان: ۳۷۳). تمام این تزئینات به اشکال محدودتری در ارخالق زنانه در رفسنجان رایج بوده است.

تنها در چاربتوی زیر به پوشش ارخالق اشاره شده است، اما راویان بسیاری رواج استفاده از ارخالق را در چهار دهه پیش از این تأیید می‌کنند. ارخالق در شهرستان‌های نزدیک به رفسنجان نیز استفاده می‌شد (حسینی‌موسی، ۱۳۹۵: ۲۹).

به قریون خط ارخالقت شم
میون صد جوون من عاشقت شم
میون صد جوون شادم نکردی
دو انگشت کاغذی یادم نکردی

۲-۷. کفش

در دو چاربیتو به دو نوع کفش زنانه و مدل و جنس آن اشاره شده است: یکی «نیم کفش» نام دارد که مخصوص عروس است و در آن نیمی از پای عروس عریان است و دیگری، کفشی از جنس چرم که به آن «بلغار» می‌گویند. کفش بلغار در دو نوع زنانه و مردانه تهیه می‌شده است. در یک دوبیتی دیگر توجه به زخم پای دلبر، دلیلی برای نفرین کفّاش می‌شود که در کارش دقت نداشته و نوعی ابراز هواخواهی دلبر است:

ازی (ازین) پای بلور کفش نیم کفش^{۱۴}
نمی‌دونم که دلدار که بودی
از آن راه رفتنت دل میکنه غش
زدی بر خرمن عمرم تو آتش

عزیزم راه رفتارت مرا کشت
ترنج و غبغبت کار خدایه
ترنج و غبغب و خالت مرا کشت
صدای کفش بلغارت^{۱۵} مرا کشت

درو رفت و درو رفت و درو رفت
الهی بشکنه دستای کفّاش
به یار نازنین گفتم مرو رفت
به پای دلبرم سیفال^{۱۶} جو رفت

۳-۸. سردست

در پوشش زنانه، به‌ویژه هنگامی که با حجابی مثل کیش یا چادر همراه باشد، سردست قسمتی است که بیشترین نمود را دارد. توصیفات متفاوتی که از سردست لباس دلدار وجود دارد، حاکی از تنوع گونه‌های آن است. نوع دکمه سردست ممکن است دکمه چپ و راست یا قابلمه‌ای و دکمه طلا باشد:

سردست بلم دکمه طلایه
سر ناف بلم فنجون چینی
لب نشکفته دنش (دهنش) غنچه‌ وایه
اگر دستم رسد دستش دوایه

سردست بلم دکمه چپ و راست
به پهلویت بخوابم گر خدا خواست

جنس سردست نیز ممکن بود از مخمل مرغوبی مانند مخمل کاشان باشد:

سردست بلم مخمل کاشی
اگر آشتی چرا نامه نوشتی
نمی‌دونم به من قهری یا آشتی
اگر قهری چرا کوشم نشستی

تزیینات سردست و وصف سردست لباس دلدار نیز بهانه‌ای برای ابراز عشق به معشوق یا بیان دلگیری از او بوده است؛ آن چنان که می‌بینیم:

سردست بلم شبنم گرفته
چگونه من مژ بلبل نالم
تمنای بلم عالم گرفته
که دلبر من رو دست کم گرفته

۳-۹. دستمال دست

نوعی دیگر از تزئینات و ملزومات پوشش زنان و مردان رفسنجانی بوده است. جایی که توصیفات مربوط به زنان است، دستمال کاربردهای مخصوص به خود را دارد:

ور ای راه می‌روی پیغمومی دارم
سلام من به دلبر میرسونین
سر دستمال گل بادومی دارم
نه شب خوابم نه روز آرومی دارم

بیا باد و ببر دستمال دستم
بگو دلبر سلامت میرسونه
به پیش دلبر شیدای مستم
که من از کودکی دل بر تو بستم

دستمال دست در رقص‌های محلی نیز کاربرد داشته است. راویان از دو نوع رقص محلی با نام‌های رقص دسمال‌بازی و چوبازی نام برده‌اند. رقص دستمال بیشتر رقصی زنانه بوده است:

بل من بندری می‌خوند و می‌رفت
دوتا دستمال مشکی و سر من
که داغش و دل‌م می‌موند و می‌رفت
تکون می‌داد و می‌رقصید و می‌رفت

آنجا که سخن از شفاخواستن از ملزومات متعلق به معشوق است، از دستمال به واسطه آنکه همراه همیشگی بوده است، سخن به میان می‌آید:

دوچشمونم به درد اومد به یکبار
بیار دستمال که تا چشمم بیندم
زبس که گریه کردم از غم یار
که شاید خوب شود از بو گل یار

چنان‌که گفته شد، دستمال دست مردانه و زنانه داشته و همیشه همراه شخص بوده و اگرچه طبق گفته راویان فرهنگ مردم انواع، رنگ‌ها و تزئینات متفاوتی مانند گلدوزی داشته است، تصویر کاملی از انواع آن در چاربیتوها وجود ندارد، بلکه در این اشعار بیشتر کاربرد آن مدنظر است:

سیاه چشمی که گندم پاک می‌کرد
عرق از پشت ابروش بره‌بره^{۱۷}
مرا می‌دید گریبون چاک می‌کرد
خود دستمال مشکی پاک می‌کرد

۳-۱۰. دستمال گردن

دستمالی غالباً ابریشمی و طرح‌دار بود که به‌نوعی کامل‌کننده تزئینات لباس جشن و مهمانی به‌شمار می‌رفت:

بلم از باغ درومد می‌درخشه به دور گردنش دستمال نقشه
دعای من به باباش می‌رسونین بل باغ منه با کس نرقصه

۴. آرایش

سرمه، وسمه، سرخاب، سفیداب، خال، زرک، حنا یا نگار و قلیا یا عطر، هفت‌وند آرایش ذکر شده در فرهنگ و ادب ایرانی‌اند. «تمامی هفت جزء لوازم آرایش در مکان‌ها و ادوار مختلف به یک میزان دارای اهمیت نبوده‌است و بنا به موقعیت اجتماعی افراد و نیز بهای لوازم آرایش، میزان استفاده از آنها متفاوت بوده است» (محمدیان نمینی، ۱۳۸۱: ۱۲۱). مردم رفسنجان به جای کلمه «آرایش» از ترکیب «آراگیرا» استفاده می‌کنند. در گذشته آراگیرا را برای «عاروس» مناسب می‌دانستند و دختران مجرد در اصطلاح رفسنجانی «حق دست‌زدن به صورتشان»^{۱۸} را نداشتند.

در چاربیتوها نیز اقلام آرایشی هفت‌گانه^{۱۹} تماماً کاربرد ندارد و همان‌طور که در ادامه این مبحث خواهد آمد، معیار زیبایی، حسن خداداد است؛ باین‌حال، توصیف تلاش‌های کوچک برای زیباتر شدن، در اشعار به چشم می‌خورد که خالی از لطف نیست. این جریان کوچک چند شاخه دارد: آرایش صورت، آراستن مو، نقش حنا و استفاده از عطرهای طبیعی و در کنار آن استفاده از زیورآلات.

۴-۱. آرایش صورت (سورمه، وسمه)

سرمه (در لهجه محلی سورمه) مهم‌ترین قلم آرایشی بوده‌است:

الا دختر به جون چار برارت مکش سورمه ور ای (این) چشمای خمارت
مکش سورمه که بی سورمه تو جونی^{۲۰} اگر سورمه کشی جون می‌ستونی

بعد از سرمه قرینه‌بودن و وسمه‌داربودن ابرو اهمیت دارد. چنان‌که از روایت راویان برمی‌آید، یکی از آرایش‌های ابرو، کشیدن انتها یا دم ابرو بوده‌است:

الا دختر تو را عاشق هزاره فراوون عاشقت از هر کناره
لب یاقوت سرخت آبداره سرت نازم که ابروت دم ماره

۴-۲. آراستن مو

آرایش مو و رنگ کردن آن در نوزده چاربیتو مطرح شده‌است. آرایش زلف از ساده‌ترین نوع آن شروع می‌شود؛ یعنی باز گذاشتن و پریشان کردن مو:

الا دختر نم‌شناسی خدا را
هنوز به سن هیفده نرسیدی

پیشون کرده‌ای موه‌ای سیا را
به زندون برده‌ای مرغای هوا را

آراستن مو با گل نوعی دیگر از تزئینات گیسوان بوده و لطافت مو به ریحان تشبیه شده است:

عزیزو گل به پیشونیت مینداز
اگر دونی که من بیمار عشقم

بر زلف ریحونیت مینداز
به روی نازکت روپوش مینداز

دو دسته کردن مو و احتمالاً بافتن و بیرون انداختن مو از دو سمت، نوع دیگری از آرایش مو، به‌ویژه در میان زنان عشایر و روستایی بوده است. زلف دوتا یا دودسته‌شده چند بار در چاربیتوها آمده که با نوعی تحسین همراه است، زلف دوتایی که به مقراض مانند شده است:

دو زلفون سیات مقراض کردی
به حق شیر مادر کرده‌ای نوش

که را دیدی که ور من ناز کردی
نکن یار قدیمت را فراموش

از زبان عاشق در وصف زلف دوتای معشوق باز هم می‌شنویم: زلف را دوتا کن، در زلف دوتایش گلی را که آورده‌ام فرو کن، شانه‌ای آورده‌ام به زلف دوتایت بزنی و تعبیری مشابه:

برو رو بون نگا کن اومدم من
اگر دستمال دستت مشکل آیه

سر زلفات دوتا کن اومدم من
برو شکر خدا کن اومدم من

گلی از دست من بستون و بو کن
به هرجا میروی که من نباشم

میون هر دو زلفونت فرو کن
بشین آنجا تو با گل گفت‌وگو کن

از تزئینات دیگری که برای آرایش مو به‌کار می‌رفت، شانه بود؛ ساختن شانه‌ای برای دلبر درون‌مایه مکرر چاربیتوهاست:

اول ییاد و دوم ییاد و سوم ییاد
بسازم شونه‌ای از شاخ شمشاد

مقام چارم در حاجی‌آباد
که دلبر سر زند ما رو کند ییاد

۴-۳. نگار (حنا)

حنا علاوه بر اینکه برای رنگ کردن مو استفاده می‌شده، برای گلرنگ کردن انگشت، کف دست و پشت دست به‌کار می‌رفته‌است. اگرچه نقش حنا در بین زنان رفسنجانی و عموماً روستایی تنوع زیادی نداشته‌است:

به قریون حنای پشت دستت تو قلیون چاق نکن می‌سوزه دستت
تو قلیون چاق نکن بر ما حرومه خودم چاق می‌کنم می‌دم به دستت

۴-۴. قلیا (عطر)

به گفتهٔ راویان، استفاده از عطر چندان رایج نبوده است و بیشتر زنان شهری از عطر استفاده می‌کرده‌اند. در چاربیتوها گرچه اشاره به خوش‌بویی و معطر بودن تکرار و امتیاز محسوب می‌شود، اما به واژهٔ «عطر» اشاره‌ای نشده و در تمام تشبیهاتی که دربارهٔ بوی خوش است، مشبه‌به عنصری طبیعی، مانند «گل» یا «نارنج» است:

بیا په‌لوم بشین په‌لوت نشینم بیا صحبت بدار رویت بی‌ینم
بیا په‌لوم بشین نارنج خوش‌بو ازی بوی خوشت آروم بگی‌رم

۵. نتیجه

دوبیتی‌های محلی رفسنجان (چاربیتو) را می‌توان موزه‌ای مردم‌شناسی دانست که با مطالعهٔ آنها می‌توان با آداب و رسوم، پوشش و خوراک و تفکر مردم این خطه دربارهٔ مسائل مهمی چون مرگ و عقاید مذهبی آشنا شد. جزئیات کامل پوشش زنانه و مردانهٔ رفسنجانی در چاربیتوها، آنها را به آینهٔ دیدار گذشتگان تبدیل کرده است. آنها توصیف کاملی از انواع لباس‌های زنان شهری، روستایی و کوچ‌نشین، رنگ‌های مختلف، برخی از روش‌های دوخت و برش، ریزه‌کاری‌ها، تزئینات، گلدوزی و ملزومات ضروری و غیرضروری پوشش مانند دستمال دست و گردن به‌دست‌می‌دهند. در این اشعار گاهی تنها با اشاره‌ای و در برخی موارد مکرر از لباس سنتی زنان رفسنجان صحبت شده است. هنجارهای اجتماعی مربوط به پوشش و تأثیرات جغرافیا و سبک زندگی بر پوشش زنان نیز در دوبیتی‌های محلی قابل‌ملاحظه است. نگارندگان معتقدند که با مطالعهٔ این دوبیتی‌ها می‌توان به معیارهای زیبایی و هنجارهای پوشش و آرایش در میان زنان سنتی منطقه دست یافت تا راهگشای پاره‌ای از مطالعات اجتماعی باشد.

پی‌نوشت

۱. دربارهٔ دلیل استفاده از لفظ «چار» یا «چهار» می‌توان گفت: «در شعر ایران پیش از اسلام هر مصرع حکم یک بیت را داشته است» (جعفری قنوازی، ۱۳۹۴: ۲۷۴).

۲. دوبیتی‌ها را نمی‌توان به مکان خاصی نسبت داد. این ترانه‌ها از شهری به شهری و از نسلی به نسل دیگر در گردش هستند؛ از این‌رو، داستان‌ها و ترانه‌های بسیاری با مضامین واحد در بین مردم شهرهای مختلف وجود دارد و گاهی عیناً شبیه به هم تکرار می‌شوند (حسینی‌موسی، ۱۳۹۵: ۱۹).

۳. سرپوشی مربعی‌شکل و غالباً به رنگ روشن.

۴. دربارهٔ حجاب به‌طور کلی می‌توان منابعی را مطالعه کرد که آن را به دوران ایران باستان مربوط می‌دانند، اما چادر به‌شکل خاص از دورهٔ افشاریه در فرهنگ پوشش مردم ایران اهمیت یافت. رواج چادر تیره‌رنگ نیز مربوط به دورهٔ قاجار است.

5. <http://www.tajik-gateway.org/wp/kultura-tadzhikistana/natsionalnaya-odezhda/>

۶. در موزهٔ مردم‌شناسی رفسنجان این لباس‌ها و تزئینات بازسازی شده که منبع اطلاعات نگارندگان بوده است.

۷. «کیش» نام خاص این پوشش در رفسنجان است، اما در سایر اقوام فارسی‌زبان و حتی سایر دوره‌های فرهنگی و تاریخی مشابه این پوشش یافت می‌شود. برطبق مستندات موزهٔ مردم‌شناسی رفسنجان و نیز آن‌چنان‌که از صحبت راویان برمی‌آید، کیش با پارچه‌های متنوع برای کارکردهای گوناگون تهیه می‌شده است.

۸. پیراهن زنانه در پوشش سنتی زنان رفسنجان به توصیف راویان، پیراهنی تا روی زانو با یقهٔ بسته، بالاتنهٔ کوتاه، دامن پرچین و گشاد و آستین بلند مچ‌دار بوده است. این پیراهن را با شلوار بلند و گشاد و چارقد می‌پوشیده‌اند.

۹. بنا بر توصیف راویان، عرقچین زیر چارقد و کیش استفاده می‌شد. زنان عشایر عرقچین را زیر کیشی که از جنس تور بود، در جشن‌ها استفاده می‌کردند.

۱۰. نوعی کلاه کوچک که جزئی از پوشش زنان و مردان بوده است.

۱۱ زری‌دوزی.

۱۲. nunze: نامزد.

۱۳. دیوار کوتاه باغ/ دیوار کنگره‌دار قدیمی و کوتاه.

۱۴. نوعی از کفش.

۱۵. کفش چرم.

۱۶. ساقه‌های خشک جو را که از درو باقی می‌مانند، «سیفال» می‌گویند.

۱۷. borre-borre: تند و زیاد.

۱۸. دست زدن به صورت اصطلاحی محلی است که از صحبت راویان سالمند استخراج شده است و به معنای هر نوع تغییری است که به واسطهٔ آرایش و پیرایش در چهره ایجاد شود.

۱۹. هفت قلم آرایش: هفت‌وند یا هر هفت عبارت است از هفت قلم لوازم آرایش که معمولاً در جعبهٔ آرایش بانوان نگهداری می‌شد و ترکیب آن آرایش زن را کامل می‌کرد (یاحقی، ۱۳۸۶: ۸۲۲).

۲۰. زیبا هستی.

منابع

- ابطحی، سید محمود (۱۳۷۷)، *تاریخ اقتصادی رفسنجان، رفسنجان، دانشگاه ولیعصر*.
تمیم‌داری، احمد (۱۳۹۴)، *فرهنگ عاقه*، چاپ چهارم، تهران، مهکامه.
جعفری فنواتی، محمد (۱۳۹۴)، *درآمدی بر فولکلور ایران*، تهران، جامی.
حسینی موسی، زهرا (۱۳۹۵)، *بومی سرودهای شهر یابک، کرمان، کرمان‌شناسی*.
خان محمدی، محمد حسین و اکرم دولتی سیاب (پاییز ۱۳۹۵) «جایگاه پوشش سنتی لک زبانان لرستان در تک بیتی‌های آنان»، *فرهنگ و ادبیات عاقه*، سال ۴، ش ۱۰، ۵۹-۸۳.
رضاپور، فاطمه و همکاران (۱۳۹۶)، *مردم‌نگاری شهرستان رفسنجان*، تهران، سورمه.
محمدیان نمینی، مژگان (۱۳۸۱)، «هفت قلم آرایش لوازم آرایش ایرانیان»، *کتاب ماه هنر*، ش ۴۵ و ۴۶، ۳-۴.
موسوی حاجی، سیدرسول و همکاران (بهار ۱۳۹۳)، «پوشاک محلی بلوچ‌ها و پیوستگی آن با هویت ملی»، *مطالعات ملی*، دوره ۱۵، ش ۵۷، ۱۷۹-۲۰۰.
نظری، ساره (اردیبهشت ۱۳۹۶)، «پوشاک زنان در پنج دوره تاریخی پس از ورود اسلام به ایران»، *پژوهش در هنر و علوم انسانی*، سال ۲، ش ۱، ۱۰۱-۱۱۲.
یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، *فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی*، تهران، فرهنگ معاصر.
یوسفی، غلامحسین (۱۳۸۳)، «واژه‌نامه تاریخی پوشاک ایران»، *پوشاک در ایران زمین (از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا)*، زیر نظر احسان یارشاطر، ترجمه پیمان متین، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۳۶۹-۳۹۸.